



مونسرا در تأثر سعدی

تأثر سعدی با روی صحنه آوردن « مونسرا » بتوفیق جدید و بر ادبی نائل شد .

« مونسرا » از نظر اجتماعی مثبت‌ترین و آموزنده‌ترین پیسی است که تا کنون روی صحنه تأثر سعدی آمده است. باید گفت که مونسرا در شرایط کنونی ایران ، در دوران مبارزات قهرمانی ملت ما برضد امپریالیسم ، تأثیر نیرومندتری دارد و بتحکیم روحیه مقاومت و پیکار کمک میکند .

مونسرا نه تنها وحشیگری و ستم استعمار را مجسم میکند، بلکه نیروی مقاوم، امیدوار و شکست ناپذیری را که برضد این قدرت اهریمنی می‌جنگد در برابر آن قرار میدهد و پرتوی از طلوع صبح پیروزی و امید را مینمایاند .

شاید اینکه « امانوئل رولس » نویسنده پیس؛ خود در الجزیره فشار و وحشیانه استعمار فرانسوی را احساس کرده ، عامل قابل توجهی برای قوت اثرش باشد .

محتوی اصلی پیس از یک واقعت تاریخی اخذ شده است . حادثه در ونزوئلا میگذرد . سال ۱۸۱۲ هنوز ونزوئلا تحت استیلای اسپانیاییها قرار دارد . مبارزه‌ای دلیرانه و وسیع در میان مردم ونزوئلا ریشه گرفته ، پارتیزانها و جنگجویان ضربات مهلکی برادش مستعمراتی اسپانیا وارد میکنند . پس از اسارت « میراندا » رهبر جنگجویان ، هنگامیکه « بولیوار » در آستانه دستگیری است ، « مونسرا » (یک افسر اسپانیولی) که برضد مظالم هموطنانش در ونزوئلا طغیان کرده ، بولیوار را از دام میرهاند و « ایز کویردو » فرمانده اسپانیایی در تجسس وحشیانه‌اش دو چار شکست میشود . راز « مونسرا » آفتابی میشود و بچنگ « ایز کویردو » میافتد . روش وحشیانه ایز کویردو برای کسرفتن اعتراف از مونسرا و کشف محل اختفا و مسیر حرکت بولیوار ، تم اصلی پیس را تشکیل میدهد .

ایز کویردو برای رسیدن بقصد، شکنجه موحشی ابداع میکند: دستور میدهد

* نویسنده این سلطورد بر نامه مونسرا در سانس مخصوص روز جمعه ۴/۲/۳۲ دیده است.

شش رهگذر اتفاقی را بگیرند و با مونسرا در يك جا محبوس کنند . حرف ایز کویردو اینست که اگر محبوسین نتوانند مونسرا را باعتراف و اداند تیرباران خواهند شد . کشاکش دردناکی آغاز میشود که قسمت اعظم بیس را دربر میگیرد . مونسرا بر سر يك دوراهی رعب آور قرار دارد : یا مرگ شش بیگناه ، یا مرگ بولیوار رهبر نهضت مقاومت . در گیرودار يك بحران پرشکنجه روحی ، در جریان نوسانی دردناک ، مونسرا مقاومت میورزد و تسلیم تمایل ایز کویردو نمیشود . درانتخاب تیپها ، دقت شایان تحسین نویسنده بچشم می خورد ، این انتخاب بوی کمک میکند که همه مقصود خود را بیان کند و بتحلیل جالبی ازخصلت ها و روحیات چند تیپ مختلف پردازد .

ایز کویردو مظهر میلیتاریسم وحشیانه استعماری است . بیرحمی ، خشونت و خونخواری در وجود او مجسم شده است . با وجود يك نوع ظرافت هنرمندانه هیچ جنایت و کشتاری او را متأثر نمی کند . تبهکاریش باظرافتی آمیخته است که او را در انجام مقصود کمک میکند ، این امر بر قوت و تأثیر بیس میافزاید و ایز کویردو را باحربه دو دمی بصحنه میکشاند . با این حربه است که ایز کویردو دشمنانش را هم مقهور و نابود میکند ، و هم شخصیت آنها را له میسازد و در همشان میشکند ، حتی ذوق و ظرافت هنرمندانه ایز کویردو در راه هدفی غیر انسانی و تبهکارانه بکار میافتد . قدرت ، اطمینان و فرور ایز کویردو ، بیتر نمودن اهمیت شکست نهائیش کمک میکند .

مونسرا درست نقطه مقابل ایز کویردوست . بشردوستی و تنفرش از ظلم و شقاوت ، او را برضد قدرتی بر میانگیزد که هر دم میتواند در همش بشکند ، در آستانه مرگ مسلم ، بقاومتی شگفت و بحران آمیز بر میخیزد ، شکنجه دردناکی را تحمل میکند و تلاش محبوسین برای زنده ماندن ، او را از گذرگاههای امید ، خشم ، اضطراب ، شفت و رقت ، وحشت و دلهره میگذراند . در این صحنه ها است که نویسنده از زبان مونسرا و گاه از زبان ریکاردو و النامبارزه قهرمانی ملتی را برای آزادی مجسم میسازد و جان میبخشد .

بابا کورونیل نمونه تمام عیار يك کشیش است . نویسنده با قدرت شایان تحسینی در قالب بابا کورونیل نشان میدهد که چگونه مذهب و کارگزارانش بستمگران و زورگویان خدمت میکنند . سگ صفتی کشیش وجه مشخص تسلیم کلیسا در برابر زور و قدرت است .

تاجر و کوزه گر هر يك تیپ کاملی از يك طبقه یا قشر اجتماعی را مجسم می کنند . تاجر و زورنلامی عسائی برتر از سوداگری ، منافع خصوصی و حفظ حیات خود نی شناسد . تسلط اسپانیاییها بر وطنش تاجائی که منافع او را بخطر نیندازد برایش ناگوار نیست . اخلاق و عشق و مردانگی ، در برابر ترس او از مرگ هرگونه ارزشی را ازدست میدهد ، تاجائی که برای نجات جاننش حاضر است زنش را باغوش ایز کویردو تسلیم کند . رنج میلیونها هموطنش در زیر یوغ تسلط خارجی در او تأثیری نمی بخشد . این يك بورژوازی تمام عیار است که جز منافع شخصیش میاری برای نیکی و بدی ، ظلم و عدالت ، نامردی و شرف ، قائل نیست .

گوزه گر نمونه يك كاسبكار خرده بورژواست . زندگی بچه هایش برای او بالاترین چیزهاست و میتواند برای حفظ آنها منافع و سرنوشت ملتش را نادیده بگیرد. افق دیدش محدود است. گویانکه برخلاف تاجر، جان کلام مونسرا را میفهمد و گاه تا پیدش می کند ولی نمیتواند از دایره تنگ زندگی محقرش قدمی فراتر بگذارد.

هنر پیشه نمونه يك هنرمند خودپرست است که بزرگترین افتخار زندگی اش بازی در حضور ملکه بشمار میرود . او از آنگونه هنرمندان است که بین هنر خود و واقعیت اجتماعی هیچگونه ارتباطی قائل نیستند . بین زندگی روی صحنه و زندگی واقعیش يك دره عمیق وجود دارد و بهمین جهت بزرگ منشی های روی صحنه هنگام مواجهه با واقعیت بخواری و زبونی تبدیل میشود .

ریکاردو و **النا** ، نپ های مثبت بیس ، با اندازه کافی قوی نیستند . اگر ایز کویردورا با قدرت و صلابتش مظهر استعمار اسپانیا بحساب آوریم ، باید بپذیریم که ریکاردو و النا نمی توانند مظهر مبارزه قهرمانی مردم و نروئلا در برابر این قدرت بحساب آیند . ریکاردو گاهی تردید نشان میدهد و النا هر چند مردد نمی شود ، ولی سکوتش تظاهر هر گونه قدرت درونی را غیر ممکن میسازد . حق بود قسمتی از مطالبی که مونسرا ، يك افسر اسپانیولی ، در مورد حقانیت و پیروزی نهائی مبارزه مردم و نروئلابیان میکند ، جزو وظیفه ریکاردو و النا گذاشته میشود . جمله « پیروزی باماست » که آخرین سخن ریکاردوست هیچگونه تأثیری بجای نمیگذارد . باید تذکر داد که در اصل بیس آخرین کلام ریکا دو اینست : « من با تو هستم » برای تغییر این جمله دلیلی بنظر نمیرسد .

۱۰۱

مادر برای تجسم درندگی ایز کویردو و از طرفی ، نمودن میزان مقاومت مونسرا از طرف دیگر انتخاب شده است . مادر ، با احساسات بزرگ و پاک مادرش با رقتی که میتواند نسبت بکودکان بیگناهاش برانگیزد ، نویسنده را بحصول این مقصود موفق میسازد .

مورالس (افسردوخیم) نمونه کامل يك آدمک فاسد ، درنده و نیمهز دستگام میلیتاریستی است . نویسنده با اراکه نمونه « مورالس » نشان میدهد که میلیتاریسم امپریالیستی فقط پس از آنکه آدمها را بصورت ابزار مطیع ، بی احساس و حقیری در میآورد ، میتواند آنها را در خدمت جنایات خود بکار اندازد .

هنر پیشگان تاتر سعدی ، در مجموع با شایستگی از عهده تحقق این پیشدشوار و پرارزش بر آمده اند .

خاشع در نقش ایز کویردو قوت و هنرنمایی قابل توجهی بروز میدهد . او موفق میشود که ایز کویردورا با همه خصائصی که درباره اش ذکر شد روی صحنه تاتر مجسم کند . این موفقیت را که مرحله جدیدی از کار هنری خاشع بشمار میرود باید باو تبریک گفت .

با توجه بدشواری و پیچیدگی نقش مونسرا ، میتوان **جفیری** را موفق دانست . جزاینکه در چند مورد که باید قوت بیان ، حدت خشم و امیدش بر توانایی و خونسردی وحشیانه ایز کویردو بچربد ، وصحت ، حقانیت و پیروزی نهائی مدعایش

را دردل بیننده رسوخ دهد توفیقش بعد سایر صحنه‌ها نرسد. ازاینکه بگذریم بازی جعفری جالب، گیرا و مؤثر است. باید تاکید کرد که نقش مونسرا دشوار و عمیق است و توفیق نسبی جعفری خیلی پر ارزش بشمار میرود.

ریاحی نقش باباکورو نیل را با شایستگی ایفا می‌کند و یک کشیش مزور و سگ صفت را بخوبی مجسم می‌سازد. بیان و آهنگش با نقشی که اجرا میکند انطباق کامل دارد.

تقی هینا در نقش تاجر، جا افتاده و شایسته، جلوه می‌کند. حرکات، حالات و نحوه بیانش با وحشت، تلاش، ضعف و زبونی تاجر نوسان هنرمندانه‌ای دارد. حالت چشمها، و میمیک چهره اش، بی‌ازیش جان می‌دهد.

رضا هینا در نقش مورالس توفیق کاملی مییابد. می‌تواند نفرت و خشم بیننده را برانگیزد و دژخیم فاسد و بیرحمی را با همه خصوصیاتش مجسم سازد. طرز بیان، نگاه و حالات چهره اش با نقشی که ایفا می‌کند خوب می‌خورد.

امینی در نقش هنریشه، صلاحیت هنریش را بیش از دوره‌های پیش اثبات می‌کند. صحنه‌های مواجهه اش با مونسرا و تلاشی که برای اقناع او می‌کند از بازی هنرمندانه‌ای برخوردار است. در صحنه مواجهه نهایی با ایزکوبردو قوت بازی او ج میگیرد. بیشک نقش خود را خوب احساس می‌کند و این احساس را به بیننده منتقل می‌سازد.

کهنه‌وئی برای ایفای نقش کوزه‌گر خوب انتخاب شده است. در گذشته هم بخوبی از عهده اینگونه دل‌ها برآمده بود. در بازی او ضعفی بچشم نمی‌خورد. بخصوص می‌توان از صحنه‌ای نام برد که کوزه‌گر با همه نیرویش با نهایت خلوص و سادگی از حیات بچه هایش دفاع می‌کند و محیط را تحت تأثیر می‌گیرد.

بانو مهرزاد نقش مادرا را با شایستگی ایفا می‌کند. می‌توان از صحنه‌ای نام برد که میکوشد با برانگیختن حس ترحم و رقت مونسرا او را با اعتراف و اذاردوزندگی خود و بچه هایش را نجات دهد. بازی باید بآن اندازه موثر باشد که امکان تسلیم مونسرا، طبیعی بنظر برسد، و بانو مهرزاد با انجام این مقصود موفق میگردد.

گیمرام هر چند هیكل و حالات چهره اش، هنگام سکوت، نقشی که بر عهده دارد (ریکاردو) خوب می‌خورد، ولی بنظر میرسد که بیان او توانایی انجام کامل وظیفه اش را ندارد. لحنش گاهی، برخلاف آنچه باید، سست است و تأثیر لازم را نمی‌بخشد. بیشک قسمتی از این نقص همانطور که در جای خود گفته شد مربوط بیس می‌باشد.

بانو عاصمی با نقش‌النا خوب نمی‌خورد. سکوتی که تقص بیس با و تحمیل می‌کند، بردشواری کارش می‌افزاید. با وجود این، کار بیشتری، می‌توانست بازی او را در حد خود گیرا تر و مؤثر تر کند.

بهادری نقش کوچکش را خوب ایفا می‌کند. و **آزمون** که نقشی مساوی با او دارد، گاه بازی او دچار تصنع میشود. با توجه باینکه تازه در صحنه تأثر پا گذاشته باید در انتظار آینه اش بود.

بیس را **شباویز** و **امینی**، هنرمندان جوان، روی سن آورده‌اند. توفیقی

که در این زمینه ، برای بار اول ، بدست آورده اند شایان تقدیر و غیر منتظره بنظر می رسد . میزانشن در مجموع خوب و جالب است . طرز قرار گرفتن اشخاص ، حتی هنگامیکه چندین نفر روی صحنه واقع میشوند ، خوب و مناسب تنظیم شده است . تقریباً ذره بیچ صحنه ای خلأ و کمبود بچشم نمی خورد . تلفیق بازی ها و ترکیب صحنه ها با مهارت و ذوق قابل توجهی انجام گرفته است . این توفیق را بدو هنرمند جوان تبریک میگوئیم و موفقیت های آینده هنرپیشگان تاتر سعدی را آرزو میکنیم .

احمد هروت

انتقاد کتاب

دخمه نشینان

از : میخائیل سادووه آنو

بامقدمه یی درباره شرح حال و آثار نویسنده

مترجم : م . صبحمدم

۱۰۰ صفحه قطع پستی - بها : ۲۵ ریال - تهران ۱۹۵۳-۱۳۳۲

کتابهایی وجود دارد که مانند یک شعر درخاطر انسان باقی میماند ؛ (دخمه- نشینان) یکی از آنهاست . این شعر ، تلخ و ملال آمیز و حیرت آوراست . شرح تیره- روزی گزنده ، یکنواختی دردناک ، و غربت هراس انگیز انسانهاییست که دردخمه های شوخگین و تیره و تار ، در میان صحرای سرماخیز بیگرانی ، فولاد زندگی را میتراشند تاکی این فولاد بیوسد ! زندگانی انسانهایی که میتواند به تابناکی بلور شفاف ، پاکی دل راد مردان ، و زیبایی عشق باشد ؛ درسیه چال دخمه هایی که سادووه آنو نویسنده کهنسال رومانی وصف کرده است ، فاجعه ملال آمیزی را دربردارد . توده های انسانی درشاقت ترین وضعی رنج میبرند و زحمت میکشند تا یک ملاک جوان بانامزد بور زیبایش که کوهی از پوستینهای فاخر و گرانبها بردوش افکنده ، در ساحل دریایی که آب گرم دارد بعشرت گذرانند . سراسر کتاب (دخمه نشینان) بازگوی چنین ماجرای ظالمانه نیست . انسان که بزرگترین ثروتها و جمیلترین عناصر حیات است ، در تنگنای دخمه های رعب آوری ، الماس وجود خود را میساید تا دختر یکی از بزرگ- مالکین ، از حاصل دسترنج او ، با بزرگ مالک دیگری نامزد بازی کند . این چنین ظلم کریه و پلیدی را ، قدرت سادووه آنو ، بصورت شعر ملال انگیزی درآوردده است . محیط داستان ، دور افتاده ترین ، غریب ترین و تنها ترین دهکده صحرائی پهناور است ؛ و آدم های داستان ، دخمه نشینان بدفرجامی که گویی بوجود آمده اند تا رنج ببرند و زهر محرومیت هارا چون هوای شبانه روزی بچشند و حتی از چگونگی یکده دیگر کاملاً بیخبر باشند . مانند هر داستانی که بازگوی زندگی توده هاست ، حساس و رقت آور است ؛ و مانند شرح هر ظلمی که چهره زندگی را سیاه و دژم میکند ، دردناک است .

سادووه آنو ، چنانکه از مقدمه این کتاب برمیآید « بمقتضای طبیعت طبقاتی ، بیش از هر چیز ، نسبت بزندگی توده های دهقانی جلب شده » (ص ۵) و داستان (دخمه-